دلیل از دلایل واضحه بر خلافت بلا فصل جناب علی بن ابی طالب بعد از پیغمبر ص این است که جناب علی ع باتفاق اهل سنت
و شیعه قابل خلافت بود و با ابوبکر در باب خلافت منازعه نمود تا شش ماه یا اکثر چنانکه در صحیح بخاری و مسلم و غیرهما مذکور است
با ابوبکر بیعت نکرد و در عرض این مدت علی ع بر حق بود بموجب حدیثی که متفق علیه است از حضرت رسول ص که فرمود علی مع
الحق والحق مع علی یدور معه حیثما دار و اگر در این مدت علی ع [illegible] بالاتفاق عاصی نبود و بر میتة جاهلیت
مرده بود با انکه امام زمان خود را که ابوبکر باشد بامامت نشناخته بود پس خلافت ابوبکر در این مدت باطل بود پس علی ع
در آن وقت خلیفه بحق بود باجماع مرکب چنانکه مذکور شد و بعبارت اخری خلیفه بودن علی ع بعد از پیغمبر ص ثابت است
باتفاق [illegible] پس او خلیفه است تا خلافت مخالفش ثابت شود بدلیلی که متفق علیه باشند میان اهل سنت و شیعه و از کجی
[illegible] با اختلاف نمایند

[illegible]

۱۳۸۷/۱/۲۷



آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب روضة النبی کاغذ شکری. شیرازه بندی با تکه‌های الوان جلد تیماجی مشکی

مؤلف متن احمد بن تاج الدین حسن بن سیف استرابادی محشی

شارح مترجم

بکتابت محمد بن ملا کریم خسرو شاهی

تاریخ تحریر نوع خط نسخ تعداد سطر ۲۱

موضوع تاریخ ۴ محرم ۱۲۲۸ زبان فارسی عدد اوراق ~~۱۹۷~~ ۲۰۳

طول ۲۹ س‌م عرض ۲۰ س‌م شمارهٔ عمومی ۲۷۱۴۴

وقفی / خریداری

تاریخ وقف نام کاتب

ملاحظات

فهرست شد
شریعتی
۱۳۸۹/۳/۱۸

٢
شاهی که ... باشد
ج کدست ... ا غام ابن هاشمی

م

ح

عن ابن عباس مرویست انه کان من ادم ع الی نوح ع الفا سنة ومن نوح الی ابراهیم ع
١١٤٣ سنة ومن ابراهیم الی موسی ع ٥٧٥ سنة ومن موسی الی داود ع ٥٧٨ سنة
ومن داود الی عیسی ع ١٥٣ سنة ومن عیسی الی محمد صلی الله علیه و آله ٦٠٠ سنة
تمت هذه تاریخ الانبیا علیهم السلام

٥٠٤٩

٢٠٠٠ سنه ١١٤٣ سنه ٥٧٥ سنه ٥٧٨ سنه ١٥٣ سنه ٦٠٠ سنه

الی ...

بخ فعل خطا نیاید از تو نه کرم خطا بما

انه تو

روایت کرده اند که فضال بن حسن روزی میگذشت بر مجلسی که
ابو حنیفه با جماعت بسیار از شاگردان خود نشسته بود و مشغول درس
و افاده بود بر رفیق خود گفت که والله تا ابو حنیفه را خجل و ملزم نکنم از اینجا
نخواهم رفت پس نزد وی رفت و بر ایشان سلام کرد و گفت
ای ابو حنیفه من برادری دارم میگوید که بهترین مردم بعد از جناب
رسول خدا علی بن ابی طالب است و من میگویم که بهترین
مردم بعد از آنحضرت ابوبکر است و بعد از آن عمر برای من
دلیلی بگو که بر او غالب و حجت کنم ابو حنیفه ساعتی سر بزیر انداخت
پس سر برداشت و گفت بس است از برای ایشان که در خانه رسول
که هم خوابه آنحضرتند در قبر او کدام حجت از این واضح ترست
فضال رحمه الله گفت من گفتم این را با برادرم انگفت آن [illegible]
از حضرت رسول هم بود پس ایشان ظلم کردند که دفن کردند آن
در موضعی که حقی در آن نداشتند و اگر از ایشان بود که باز پس
بخشیده بودند بد کردند که رجوع از بخشیدن خود کردند و بقدر [illegible]

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و در مناقب خوارزمی از ابن مسعود مرویست که پیغمبر ص گفت که
چون خلق کرد خدای تعالی حضرت ادم علیه السلام را و دمید در
او از روح خود عطسه کرد ادم پس گفت الحمد لله پس وحی فرستاد خدا
که حمد کردی مرا ای بنده من بعزت جلال خود قسم که اگر نبود
بنده که میخواهم خلق کنم آنها را در دار دنیا خلق نمیکردم ترا
گفت خدایا آنها از من خواهند بود گفت بلی ای ادم سر بالا
کن و نگاه کن پس سر بالا کرد و دید بر عرش مکتوب است لا اله
الا الله محمد رسول الله نبی الرحمه و علی مقیم الحجه و نیز
در آن کتاب مرویست که پیغمبر ص از جانب خدای تعالی فرموده
هر که شناخت حق علی را پاک و پاکیزه شد و هر که انکار کرد
ملعون و خائب گشت قسم خورده ام بعزت خودم که داخل کنم در آتش
هر کس را که معصیت او کند هر چند که اطاعت من کند و داخل کنم
در بهشت هر که او را اطاعت کند هر چند که معصیت من
کند و نیز در مناقب خوارزمی از انس مرویست که پیغمبر ص گفت
عنوان صحیفه مؤمن حب علی بن ابی طالب است و هم چنین
علامه زمخشری و غیره روایت نموده اند که پیغمبر ص گفت حب علی
حسنه است که ضرر نرساند با آن سیئه و بغض علی سیئه ایست
که نفع نرساند با وی هیچ حسنه

ملاحظه که محاربه صفین کروه کوفیان از حیله عمرو عاص
... بخارجی گشتند جدال و قتال از میان
... درین محل آن ... معرکه جنگ
... با امیر المؤمنین ع آمد ...
... چون ... گریست ... آنحضرت
از گریه مالک بغایت ... گشت و فرمود خدا چشم ترا گریان
نداد این گریه را سبب چیست این اضطراب از چیست
گفت یا علی بر شما معلوم است که من امروز خود را در چندین
معرکه انداختم و چندین مبارزان صف شکن و دلیران
آهن تن را بر خاک برابر ساختم آرزوی شهادت داشتم با وجود
چندین محاربه بمراد خود نرسیدم حالا یاران ... بجنت
تو جان خود نثار گردند و بجانب اعلا علیین رفتند در
مقعد صدق عند ملیک مقتدر آرام گرفتند حضرت امیر
فرمود که ای اشتر دو روز از مرگ حذر روا نیست روزی
که مقدر شده و روزی که نشده بعید از مرگ حذر کردن دو روز
روا نیست روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست

[illegible]

کردار بیاید و گرد گفتار مگرد   چون کرده شود کار بگوید که کرد

و به نستعین

هذا کتاب روضة الشهدا

بسم الله الرحمن الرحیم

خدایا ز شکرت زبان کام یافت ؛ ز نام تو هر نامه نام یافت ؛ دهان درج در از عطای تو شد
زبان سرخ رو از ثنای تو شد ؛ شود نعمت از شکر نعمت پدید ؛ زبان شد در نعمت را
کلید ؛ قلم بهر حمد تو رفتار یافت ؛ زبان بهر شکر تو گفتار یافت ؛ صحیح ترین حکایاتی که
مورخان پاکیزه بیان نیکو ادا و شیرین ترین روایتی که بلبلان خوش الحان دستان سرا
در انجمن بلاغت و حسن فصاحت بقلم تحریر و لسان تقریر مقرر و مثبت گردانیده اند حمد
ذات احدیتیست که منزه از شبه و مثال و ثنای صفات صمدیتیست که مبرا از فنا و زوال
ندیمی که صحایف تواریخ انبیا بمحمدت و ثنای او ارتباط یافته واجب التعظیمی که فهرست
قصص اولیاء بذکر اسمای حسنای او انتظام پذیرفته بیت خداوند بخشنده
دستگیر ؛ کریم خطا بخش پوزش پذیر ؛ عزیزی که هر کز درش سر بتافت ؛ بهر در که شد
هیچ عزت نیافت ؛ آنکه را رسد که در بحار محامد او غواصی نموده در دانه در رشته
تحریر و تقریر کشد و که تواند که در میدان ثنایت فرس الیقین در میدان بیان راند و از
اقران سبق برد بیت بکنهش در نیفتد هیچ عاقل ؛ بجا کرد در محیط کنه او دل ؛ بیت
نطق ابکم بمانده در صفتش ؛ فهم عاجز شده ز معرفتش ؛ از مکان و زمان برون
ذاتش ؛ محض جهلست نفی و اثباتش ؛ و الطف صلوة صلوات که مسبحان پاکیزه سیر
و اشرف تحف تحیات که فصیح زبانان سخن گستر معرکه نحن نقص علیک احسن القصص
در رشته ادا و سلسله املا کشند در مجلس اشرف بدان مرتب گردانند نثار صاحب
قرانی که از عرش تا فرش هر چه هست بطفیل هستی او موجود گشته و ایثار عالیشان

که از سمک

۳

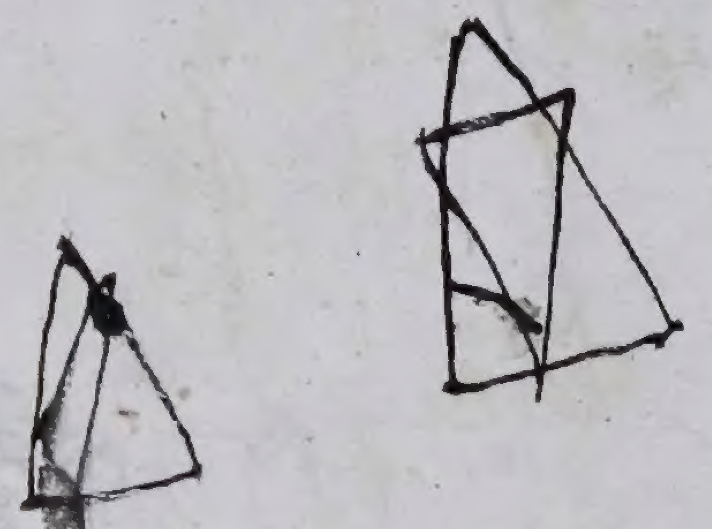
که از سمک تا سماک از انجم بجلوه ظهور در آمده به سبب ذات حمیده صفات او صورت یافته
بود بیت آنکه صدر او اولین میقات اوست ؛ آدم و عالم طفیل ذات اوست ؛ یعنی عالیجاهی
که حشروان کشور افلاک غاشیه رفعت و جلالش را بر دوش جان می کشند و معالی دستگاهی
که شهریاران عرصه خاک غبار نعل براقش را توتیای دیده جهان بین خود میسازند متوج
بتاج ابتهاج و ما ارسلناک مخاطب بخطاب لولاک لما خلقت الافلاک سلطان
بارگاه عزت دنی فتدلی صاحب قربت فکان قاب قوسین او ادنی مقتدایی که خلایق
بنور هدایت از ظلمت ضلالت خلاص گردانید پیشوایی که سرگشتگان بادیه کفر را
از بیم جان بمقام امن و ایمان رسانید حبیب حضرت الله و جلیس خلوت خانه لی مع الله
بیت محمد که کونینش آمد طفیل ؛ زمین و زمان راست نورش سهیل ؛ صلی الله علیه و آله
بعدد مطرات السحاب و قطرات البحار و بعدد نجوم الدوار ما طلع الشمس والقمر
باللیل و النهار و بر آل پاکیزه سال آنحضرت که بخطاب مستطاب قل لا اسألکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی ممتازند و بر اصحاب محمدت انتساب آن خلاصه که به
تشریف فانزل السکینة علیهم و اثابهم فتحا قریبا مفتخر و سرافراز و سلم تسلیما
کثیرا کثیرا اما بعد از اقامت مراسم حمد نامحدود و شرایط لوازم درود سید عاقبت محمود چنین
گوید بندهٔ کمترین و خادم اهل صدق و یقین المحتاج الی رحمة الله الهادی فقیر حقیر
احمد بن تاج الدین الاسترابادی احسن الله تعالی امداده و غفر له و لوالدیه که — حسن ابن سیف
بر رای عقده گشای ارباب فضل و ادب و بر ضمیر مهر تنویر اصحاب جد و طلب
پوشیده نماند که پروردگار حکیم و آفریدگار واجب التعظیم را در آفرینش انس و جان
غرض کلی و مقصود اصلی اظهار معرفت وجود کاملی و انشای کمال نعوت جلال و جمال
شامل خود بود موافق این مقال است مصداق این حال آیه کریمه و ما خلقت
الجن و الانس الا لیعبدون و چون این مطلب اعلی و این مقصد اقصی بی واسطه

ند بید میگوید که در جانب پایان مغرب شهریست بغایت معظم و پر مردم و در تحت تصرف
آنحضرت است حق جل و علا بهتر میداند و هیچ چیز نزد وی پوشیده و پنهان نیست
إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ بدرستی خداوند تعالی پنهان و آشکار را برابر میداند بیت
هر نکته که آن نهان نهانست ؛ در علم خدای ما عیانست و از آن جمله از ابن مزاحم که وی گفت
روزی از امیر المؤمنین علیه السلام یکی پرسید که دجال کی بیرون خواهد آمد آنحضرت
فرمود که زمان بیرون آمدن او را نمیدانم ولیکن میدانم که محل خروج وی زمانیست
که سلطان بر رعیت ظلم و مروت و انصاف از رعیت برخیزد و مردم نماز نگذارند
و اگر گذارند شرایط و ارکان مرعی ندارند و جماعت را ضایع سازند و ترک مساجد
نمایند و سوگند بدروغ خورند و در امانت از روی خیانت تصرف نمایند و مصلحت
دینار بر دین ترجیح دهند حکام علما را ضایع سازند و مخذول و جهال را معتبر
شناسند و مقبول قاریان قرآن را دست سیلی منت سازند و سائلان از ذلت سوال
شرمنده و منفعل نشوند قضات رشوه گیرند و عاملان قضات جانب باطل روند
و گواهی فساق را معتبر دانند و امر بمعروف و نهی از منکر ننمایند مساجد را بفرش و عمارت
بیارایند و نماز در وی کم گذارند و مصاحف را بطلا و نقره و امثال آن زینت
دهند و تلاوت کمتر نمایند خویشان بیکدیگر دشمنی شوند و همسایگان را
بیازارند و زکوة مال ندهند و مسایل حلال و حرام را بغیر علم جواب گویند
و امثال این علامات بسیار فرمود این مقدار نوشته شد که مؤمنان را کفایت است

تمت الکتاب الروضة النبی سید الانام
علیه افضل الصلوة والسلام علی ید الحقیر
المذنب حاجی محمد ابن ملا کریم خسرو [illegible]
۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۸

بازبین شد
۱۳۷۱ ش

هو المطلب



لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم بما كانوا يعملون

سیصد و شصت عدد سنگ ریزه جمع نموده در جای خلوة اول وضو ساخته
دو رکعت نماز حاجت بجا آورده بعد از نماز یا پیش از نماز یک جا حفر
نماید و شروع کند ... عدد سنگ یکی فهم بخواند ببیند از دیا آن حفر
تا سنگها تمام شود و بکسی حرف نزند
بعد از آن خاک ریخته روی حفر را پر کنند ... باشد
و ... آن پول نماید عمل تمام ...
برای هر مطلب کنند مجرب است علی الخصوص قطعا ...